

تأثیر اعسار در پرداخت جزای نقدی

حسین اعظمی چهاربرج^۱

یاور افصلی^۲

چکیده

پذیرش ادعای محکوم علیه مبنی بر اعسار از پرداخت جزای نقدی از موضوع‌های مورد اختلاف در میان حقوق دانان و به ویژه قضات اجرای احکام کیفری است. اعسار به دو شکل مطلق (عدم توانایی پرداخت جزای نقدی به طور مطلق) و نسبی (عدم توانایی پرداخت یکجای جزای نقدی و توانایی پرداخت به شکل قسط) تصور پذیر است. مخالفان پذیرش ادعای اعسار برای پرداخت جزای نقدی به مصلحت اجتماعی و هدف قانون گذار از اجرای مجازات‌ها و نبود تصریح قانونی در این زمینه استناد می‌کنند و امکان استناد به نهادهای تخفیف، تبدیل و تعلیق مجازات را نیز منتفی می‌دانند. موافقان پذیرش دعوای اعسار برای پرداخت جزای نقدی بیش تر به عموماً قوانین و گرفتن ملاک از مقررات پراکنده - مانده تبصره ۱ ماده ۳۱ ق.م.م.ب بند ۳ ماده ۳۸ ق.م.ا و ... - استناد می‌کنند. در مورد مرجع قسط بندی نیز سه نظر ارائه شده است: دادستان (دایره اجرای احکام کیفری)، دادگاه پیشنهاد دایره اجرای احکام کیفری و موافقت دادگاه.

واژگان کلیدی: جزای نقدی، اعسار، اعسار مطلق، اعسار نسبی، قسط بندی،

دین

۱. دادیار دادرسی عمومی و انقلاب و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شاهد

مقدمه

جزای نقدی از جمله مجازات‌های مالی مصداق مجازات‌های تعزیری (ماده ۱۶ ق.م.ا) و بازدارنده (ماده ۱۷ ق.م.ا) است. از جمله تعریف‌های ارائه شده برای جزای نقدی عبارت‌اند از: اجبار محکوم‌علیه به پرداخت مبلغی وجه نقد (۷:۱۱۲)، «جریمه‌ای که وجه آن نقد باشد» (۳:۱۹۵) و نوعی مجازات مالی تعزیری یا بازدارنده که به موجب آن محکوم‌علیه مکلف به پرداخت مبلغی پول رایج در حق صندوق دولت می‌شود (۲:۲۹۷).

اعسار از ریشه «عسر» در لغت به معنای تنگدستی، نیازمندی و فقر است.^۱ بر پایه ماده یک قانون اعسار نیز، معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج یا دیوان خود نیست. در برخی از قوانین، کسی که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تأدیه دین خود نیست نیز معسر نامیده شده است (ماده ۵۰۴ ق.ا.د.ع.م).

بنابراین، اعسار هنگامی پیش می‌آید که:

۱. دارایی شخص برای پرداخت هزینه دادرسی یا محکوم‌به کافی نباشد؛
 ۲. شخصی به دلیل دسترسی نداشتن به مال خود نتواند هزینه‌های دادرسی یا محکوم‌به را پرداخت کند (۴:۲۷۸).
- در حالت عدم توانایی فرد برای پرداخت جزای نقدی، ممکن است دو حالت پیش آید:

۱. فرد به طور کلی توانایی پرداخت جزای نقدی را ندارد (نه یکجا و نه با قسط‌بندی) که اعسار مطلق نام دارد؛
۲. فرد نمی‌تواند جزای نقدی را یکجا پرداخت کند، ولی اگر پرداخت آن قسط‌بندی شود، قادر به پرداخت خواهد بود که به آن اعسار نسبی می‌گویند. پذیرش ادعای محکوم‌علیه مبنی بر اعسار از پرداخت جزای نقدی (اعم

۱. لغت‌نامه دهخدا؛ جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۲۹۴۵

از مطلق یا نسبی) از موضوع‌های همواره محل بحث و گفت‌وگو و اختلاف‌نظر بین حقوق‌دانان و به ویژه قضات اجرای احکام کیفری است.

هدف این نوشتار بررسی امکان طرح ادعای اعسار (اعم از مطلق یا نسبی) در مجازات جزای نقدی بر پایه رویه قضایی و اصول کلی حقوقی و قوانین موجود است.

الف. بررسی استدلال‌های مخالف پذیرش ادعای اعسار یا قسط‌بندی

پرداخت جزای نقدی

رویه قضایی در مورد اجرای حکم محکومیت به مال - اعم از جزای نقدی، استرداد عین و قیمت، ضرر و زیان ناشی از جرم و دیه - به ق.ن.ا.م به منزله منبع اصلی توجه می‌کند. طبق ماده ۱ این قانون، «هرکسی به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نیز نپردازد و یا مالی غیر از مستثنیات دین از او به دست نیاید به دستور قاضی صادرکننده حکم به ازای هر یکصد هزار ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌گردد».

ضمانت اجرای عدم پرداخت محکوم به مالی بازداشت فرد است (ماده ۲)، مگر آنکه حکم به اعسار یا قسط‌بندی محکوم به صادر شود (ماده ۳). اما، در خصوص جزای نقدی و امکان یا عدم امکان طرح دعوای اعسار در قانون مزبور ذکری به میان نیامده است. برخی از این اجمال و سکوت قانون‌گذار عدم امکان طرح چنین دعوایی را افاده می‌کنند. برخی نیز قبول دعوای اعسار محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی را مخالف فلسفه مجازات‌ها و مصلحت اجتماعی می‌دانند. در زیر، این دیدگاه‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. مصلحت اجتماعی و هدف قانون‌گذار از اجرای مجازات‌ها

قانون‌گذار از حکم به مجازات و اجرای آن هدف‌های خاصی را دنبال می‌کند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. از جمله اصول اساسی در اجرای مجازات‌ها فوریت اجرای آن و در نتیجه متنبه شدن مجرم و پیش‌گیری از

تکرار جرم است. طرفداران عدم پذیرش اعسار^۱ از پرداخت جزای نقدی با تکیه بر این مبنا عقیده دارند که قبول درخواست اعسار از محکوم علیه جزای نقدی باعث می شود که اجرای مجازات سالبه به انتفاع موضوع شود و چه بسا هر محکوم علیه با اقامه دعوای اعسار بتواند از اجرای مجازات قانونی فرار کند که زیان های اجتماعی فراوانی خواهد داشت.

این دیدگاه در نظریه دادستان وقت کل کشور در رأی شماره ۲۳۲ مورخ ۱۳۴۹/۹/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی چنین تبیین شده است: «... چنانچه عرض حال اعسار در محکومیت های نقدی ناشی از تعقیب جزایی قبول شود دارای نتایج زیر می باشد:

۱. کلیه محکومیت های مربوط به اختلاس وجوه دولتی که وزارت دارائی و سایر وزارتخانه ها شاکی خصوصی تلقی می شوند با چهار شاهد تصنعی از بین می رود و ضربه هولناکی به وجوه دولتی که نزد کارمندان به امانت سپرده شده وارد خواهد شد.

۲. با از بین رفتن جریمه های قاچاق، قاچاقچیان حرفه ای تجری پیدا کرده و با وارد کردن مصنوعات خارجی ضربات هراسناکی بر صنایع کشور وارد ساخته و در نتیجه باعث پاشیده شدن کارگاه های تولیدی کشور و گسیل دادن کارگران به ورطه فقر و فلاکت می شوند.

۳. قربانیانی که در اثر تخلفات مجرمین جان یا مال یا ناموس آنها در معرض خطر قرار می گیرد با شهادت چهار شاهد ساختگی مورد سخریه متجاوزین به آنها قرار می گیرند و این خود موجب می شود که روز به روز بر تعداد تبهکاران و تجاسر آنها افزوده شود و ...

آیا این لطمات که بر پیکر اقتصادی و اخلاقی کشور در اثر قبول اعسار وارد می شود نظام جامعه را از بیخ و بن واژگون نمی سازد؟ بدیهی است که عدم قبول عرض حال اعسار در موارد فوق الذکر موجب می شود که بازداشت های ممتد جزایی، افرادی را که گرایش به ارتکاب جرم دارند خوفناک ساخته و از

۱. منظور از اعسار در نظر این گروه اعم از اعسار مطلق و اعسار نسبی یا همان قسط بندی است.

ارتکاب آن بر حذر دارد».

بنابراین، در نظر این گروه مشکلات اجتماعی و از بین رفتن فلسفه اجرای کیفر مانع از پذیرش دعوای اعسار از پرداخت جزای نقدی است. برخی^۱ نیز با همین مبنا عقیده دارند که جزای نقدی مقرر در حکم را نمی‌توان قسطبندی کرد. زیرا، جزای نقدی مانند شلاق و زندان نوعی مجازات است و حفظ نظم اجتماعی اجرای فوری مجازات را ایجاب می‌کند تا جنبه بازدارندگی آن خدشه‌دار نشود. از این رو، اگر جزای نقدی را قابل قسطبندی بدانیم، این مجازات گاهی اعمال نخواهد شد و اگر هم اجرا شود، دریافت محکوم^۲ به سال‌ها به درازا خواهد کشید؛ در حالی که، هدف قانون‌گذار از تصویب این مجازات‌ها اجرای فوری آن‌ها در راستای منفعت‌بخش بودن برای جامعه است.

می‌توان گفت که این‌گونه نگارش به زندان در عمل کارایی خود را از دست داده است. به نظر مارک آنسل (۸۷:۱)؛ «زندان، دیگر در عمل، آنچه را که مدعی آن است: یعنی برای ایجاد آن ایجاد شده، ارائه نمی‌دهد ... [بلکه] از همان آغاز به صورت یک مدرسه تکرار جرم بوده یا به آن تبدیل شده است». از طرفی، علاوه بر مشکلات اداری و فنی مربوط به محافظت از زندانیان (۴:۶)، فاسد شدن افرادی که بر اثر عدم پرداخت جزای نقدی - که معمولاً برای جرم‌های کوچک در نظر گرفته می‌شود - زندانی شده‌اند نیز یکی از علت‌های ناکارآمدی زندان برای این افراد است. زیرا، در زندان، مجرمان دارای پیشینه ارتکاب جرم‌های شدید با مجرمان عادی که به دلیل خطا مرتکب جرم شده‌اند یکجا نگهداری می‌شوند و ممکن است دسته‌آخر بر اثر هم‌نشینی با بزه‌کاران حرفه‌ای پس از آزادی به مجرمی حرفه‌ای و خطرناک تبدیل شوند (۱۱۳:۱۰).

۱. نظریه مورخ ۷۹/۹/۶ کمیسیون بررسی امور حقوقی و قضایی به نقل از:

۲. نبود تصریح قانونی بر امکان صدور حکم به اعسار یا قسطبندی

جزای نقدی

طرفداران این نظریه معتقدند که تا قبل از نسخ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ و آیین‌نامه اجرایی آن، ادعای اعسار و قسطبندی جزای نقدی در شرایط خاصی پذیرفتنی بود. بند «د» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲ این قانون یکی از شرایط معافیت بخشی از جزای نقدی را عدم استفاده محکوم از قسطبندی اعلام کرده بود. همچنین، تبصره ۳ ماده ۱ همین قانون درخواست اعسار را بعد از تحمل نصف زندان جانشین جزای نقدی قابل استماع می‌دانست.

اما، با نسخ این قانون و تصویب قانون جدید در سال ۱۳۷۷، نه تنها به پذیرش اعسار یا قسطبندی جزای نقدی تصریحی نشده بلکه ماده ۱ قانون جدید به طور ضمنی به عدم جواز پذیرش اعسار یا قسطبندی جزای نقدی اشاره می‌کند. بنابراین، با توجه به اینکه قاضی موظف است طبق نص قانون رأی خود را صادر کند و اکنون در این زمینه نصی وجود ندارد (۱۱:۱۱۲)، صدور حکم اعسار امکان‌پذیر نیست. وانگهی، هر چند ماده ۳ ق.آ.د.ا.م و ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ا.ک رجوع به منابع فقهی را در صورت عدم تصریح قانونین تجویز کرده است، به دلیل فقدان سابقه فقهی در خصوص جزای نقدی یا حکم به اعسار یا قرار قسطبندی آن مجوز قانونی برای قبول اعسار وجود نخواهد داشت. در تقویب این نظر می‌توان به ابطال ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۷۸ موضوع ماده ۶ ق.ن.ا.م به موجب رأی شماره ۱۱۹/۷۹ مورخ ۱۳۸۰/۶/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری اشاره کرد: «با عنایت به لزوم فوریت اجرای احکام کیفری در مراجع قضایی و اعمال مجازات‌های مقرر درباره محکومین و این که حکم مذکور در ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ متضمن جواز اعطاء مهلت به منظور پرداخت جزای نقدی و نتیجتاً تأخیر در اجرای حکم قطعی نیست لذا ماده ۲ آیین‌نامه قانون فوق‌الذکر که مشعر بر اعطاء مهلت پرداخت جزای نقدی بوده خلاف قانون تشخیص و

ابطال گردیده است».

با توجه به این مبنا، وقتی اعطاء مهلت حداکثر سه ماهه برای پرداخت جزای نقدی خلاف قانون تشخیص داده می‌شود، به قیاس اولویت قبول اعسار یا قسطبندی آن که ظاهراً موجب تأخیر اجرای حکم بیش از سه ماه است مخالف قانون و منافی با لزوم فوریت اجرای حکم خواهد بود. در نتیجه، صدور حکم اعسار یا قرار قسطبندی جزای نقدی امکان‌پذیر نخواهد بود.

۳-۱. عدم امکان استناد به تخفیف، تبدیل یا تعلیق مجازات

از طرفی، برخی (۱۱:۱۱۱) امکان صدور حکم اعسار یا قرار قسطبندی جزای نقدی را در قالب یکی از نهادهای تخفیف، تبدیل و تعلیق مجازات منتفی دانسته و اعتقاد دارند که به دلیل عدم انطباق ماهیت آن با هیچ یک از این نهادها اعسار متهم نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۳-۱. تخفیف مجازات

ماده ۲۲ ق.م.ا.ج.هائی را که دادگاه با احراز آنها می‌تواند مجازات مقرر قانونی را تخفیف دهد بر شمرده است. اعسار متهم مصداق هیچ یک از این جهات تخفیف نیست. بنابراین، با توجه به آنکه اعمال تخفیف خلاف اصل است، باید به موضع قدر متیقن که همان موارد شش گانه تصریح شده در ماده ۲۲ ق.م.ا. است اکتفاء کرد و قاضی نمی‌تواند موارد دیگری را به منزله کیفیات مخففه در نظر بگیرد (۱۳:۴۲۹).

هر چند طبق نظریه ۷/۶۱۶۵-۷۳/۹/۲۱ اداره حقوقی قوه قضائیه علاوه بر موارد ماده ۲۲ ق.م.ا. تخفیف مجازات به استناد ماده ۶ ق.ا.ب.ق. نیز از جمله مواردی است که دادگاه می‌تواند با تمسک به آن مجازات قانونی را تخفیف دهد، حتی در صورت اعتقاد به عدم نسخ این قانون، این ماده نیز یکی از موارد منصوص است و عدولی از اصل پیش گفته صورت نگرفته است.

۳-۲. تبدیل مجازات

در خصوص تلقی اعسار یا قسطبندی جزای نقدی به منزله تبدیل

مجازات، علاوه بر ایراد عدم ذکر اعسار به مثابه یکی از جهات تبدیل، باید اضافه کرد که تبدیل مجازات - همان طور که از عنوان آن پیداست - عبارت است از تغییر ماهیت مجازات تعزیری یا بازدارنده و تبدیل به مجازاتی از نوع دیگر که متناسب تر به حال متهم باشد (۹:۳۴۹). در حالی که، محکومیت به جزای نقدی و قسطبندی آن هر دو یک نوع مجازات‌اند و تبدیلی صورت نگرفته است. بنابراین، نمی‌توان ماهیت حکم اعسار یا قسطبندی جزای نقدی را نوعی تبدیل مجازات دانست.

۳-۳. تعلیق مجازات

مطابق ماده ۲۵ ق.م.ا، قاضی می‌تواند در صورت احراز فقدان موارد پنج‌گانه قسمت الف ماده مزبور با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم‌علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را معلق سازد. هر چند ممکن است بتوان حکم اعسار یا قرار قسطبندی جزای نقدی را (در صورت فقدان شرایط قسمت الف) یکی از مصداق‌های قسمت دوم این ماده دانست و وضع اجتماعی و سوابق زندگی متهم را به گونه‌ای تفسیر کرد که تنگدستی وی را نیز شامل شود، ماده ۲۶ ق.م.ا تعلیق جزای نقدی را به صراحت از شمول محکومیت‌های ماده ۲۵ استثناء کرده است.

از طرفی، دادگاه باید مدت تعلیق (۲ تا ۵ سال) را در حکم خود ذکر کند، در حالی که در حکم اعسار مهلت معینی برای پرداخت معین نمی‌شود و تازمانی که شخص ملی نشده، حکم اعسار دارای اثر خواهد بود و در قرار قسطبندی نیز ممکن است مهلت بیش‌تر از ۵ سال یا کم‌تر از آن به طول انجامد.

طرفداران عدم امکان صدور حکم اعسار یا قرار قسطبندی جزای نقدی اضافه می‌کنند (۱۱:۱۱۲) که حتی اگر صدور حکم اعسار یا قرار قسطبندی جزای نقدی را قابل انطباق با یکی از نهادهای پیش‌گفته بدانیم، طبق ماده‌های ۲۲ و ۲۸ ق.م.ا، دادگاه باید هم‌زمان با صدور حکم در میزان مجازات تخفیف

دهد یا آن را تبدیل یا معلق کند و بعد از صدور حکم، قاعده فراغ دادرس جاری شده و قاضی نمی‌تواند در رأی صادره تصرف کرده و مجازات را تخفیف داده، تبدیل یا تعلیق کند. در حالی که، اعسار از پرداخت جزای نقدی معمولاً در مرحله اجرا و بعد از قطعیت حکم مطرح می‌شود.

به عبارت دیگر، بر فرض که حکم اعسار و قرار قسطبندی را نوعی تخفیف یا تبدیل یا تعلیق بدانیم، قاضی می‌تواند با توجه به اختیارات وسیعی که در قانون و در شرع به وی داده شده است طبق ماده‌های ۲۲ و ۲۵ ق.م.ا در موقع صدور رأی تمام جوانب و مشکلات بعدی حکم به پرداخت جزای نقدی را در نظر گرفته و سپس به صدور حکم طبق قوانین موجود مبادرت کند.

همچنین ق.ن.ا.م در مقام بیان شیوه اجرای انواع مختلف محکومیت‌هایی است که موضوع آن پرداخت مال‌اند. با وجود آنکه ماده ۲ این قانون در محکومیت به استرداد عین یا قیمت یا مثل آن یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه امکان طرح دعوای اعسار را مطرح کرده و در تبصره آن نیز قسطبندی آنها پیش‌بینی شده، در خصوص جزای نقدی، مستفاد از ظاهر ماده یک، فقط دو حالت پیش‌بینی شده است: پرداخت جزای نقدی یا بازداشت‌جانشین جزای نقدی. بنابراین، با توجه به اینکه قانون‌گذار در مقام بیان بوده و ذکری از امکان طرح دعوای اعسار یا قسطبندی جزای نقدی به میان نیاورده است، سکوت قانون‌گذار به معنای عدم امکان رسیدگی به دعوای اعسار یا قسطبندی جزای نقدی خواهد بود.

از طرفی، در بخش نخست (جزای نقدی) آیین‌نامه اجرایی این قانون نیز ذکری از امکان رسیدگی به اعسار یا عدم اعسار محکوم‌علیه نشده است، در حالی که در بخش دوم امکان طرح دعوای اعسار و قسطبندی پیش‌بینی شده است (ماده ۱۹ آیین‌نامه ق.ن.ا.م) که این سکوت آیین‌نامه نیز برداشت پیش‌گفته از قانون را تقویت می‌کند (۱۲:۳۰۱).

در تحلیل این نظر باید گفت که هر چند قاضی موظف است طبق قوانین موضوعه رأی صادر کند، باید توجه داشت که اصول حقوقی نیز از منابع

حقوق بوده و به موجب اصل ۱۶۶ ق.ا و ماده ماده ۳ ق.آ.د.ا.م و نیز ماده ۲۱۴ ق.آ.د.ا.ک، قاضی می‌تواند با استناد به این اصول حقوقی رأی صادر کند. از این رو، اگر اقتضای این اصول تجویز رسیدگی به ادعای اعسار محکوم‌علیه جزای نقدی باشد، نیازی به حکم صریح قانونی در این مورد نیست و می‌توان با استناد به آن اصول رأی صادر کرد. به نظر می‌رسد که آنچه از اصول حقوقی می‌توان برداشت کرد، رسیدگی به اعسار محکوم‌علیه (اعم از محکوم‌علیه جزای نقدی یا دیه یا سایر محکومیت‌های مالی) است که در ادامه با تبیین نظر طرفداران قبول اعسار از پرداخت جزای نقدی آنچه از مقررات موجود در زمینه اعسار برداشت می‌شود ذکر خواهد شد.

ب. بررسی استدلالات‌های موافق پذیرش دعوای اعسار یا قسطبندی

پرداخت جزای نقدی

موافقان امکان رسیدگی و صدور حکم در مورد دعوای اعسار یا قسطبندی جزای نقدی بیش‌تر با توجه به عمومات قوانین موجود سعی دارند تا با اتخاذ ملاک از مقررات متفرقه‌ای که در خصوص موضوع وجود دارد و تعمیم حکم آنها رسیدگی و در صورت اقتضاء صدور حکم اعسار از جزای نقدی یا قرار قسطبندی آن را توجیه کنند.^۱

از نظر تاریخی، نخستین مجوز در مورد قسطبندی جزای نقدی بخش‌نامه وزارت دادگستری به شماره ن/۶۶۳۵۴ مورخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ است که قسطبندی جزای نقدی را برای محکومانی که نمی‌توانستند آن را یکجا پرداخت کنند تجویز کرده بود.^۲

در سال ۱۳۳۷، با تصویب ماده واحده قانون آزادی مشروط، قسطبندی

۱. لازم به ذکر است که طرفداران این نظر بیش‌تر به امکان قسطبندی جزای نقدی متمایل‌اند تا صدور حکم به اعسار مطلق از پرداخت جزای نقدی.

۲. مجموعه بخش‌نامه‌های وزارت دادگستری از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۵۴، چاپ روزنامه رسمی سال ۱۳۵۵ صفحه ۲۹. در همین زمینه، بخش‌نامه دیگری به شماره ۷/۶۲۹-۱۳۴۳/۱۲/۲۰ از طرف وزارت دادگستری صادر شده است. (به نقل از: ۲:۹۸)

جزای نقدی مشروعیت قانونی یافت. به موجب تبصره ۸ این قانون، «دادگاه وقتی حکم به آزادی مشروط می‌دهد که محکوم‌علیه غرامت (جزای نقدی) را پرداخته یا قراری برای پرداخت آن با دادستان داده باشد». از بند «د» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب ۱۳۵۱ نیز امکان قبول ادعای اعسار از جانب محکوم‌علیه استنباط می‌شد.^۱ این طرز تفکر در دستورالعمل عفو رییس قوه قضاییه که همه ساله ابلاغ می‌گردد نیز دیده می‌شود.^۲

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در این باره در نظریه شماره ۷/۳۶۰۷ مورخ ۷۹/۶/۵ چنین مقرر می‌دارد: «اگرچه با توجه به نسخ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۵۱ و آیین‌نامه اجرایی آن و حاکم بودن قانون سال ۱۳۷۷ ماده صریحی جهت قسط‌بندی جزای نقدی وجود ندارد، لیکن با استفاده از ملاک تبصره یک ماده ۳۱ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ می‌توان جزای نقدی را تقسیط کرد». مطابق تبصره یک ماده ۳۱ ق.م.م. «تقسیم جزای نقدی مورد حکم، پس از اجرای مدت حبس توسط اجرای احکام، منوط است به اخذ وثیقه‌ای معادل آن و تضمین معتبر از طرف شخص ثالث که مدت آن بیش از سه سال نباشد».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده قسط‌بندی جزای نقدی را امکان‌پذیر می‌داند؛ هرچند آن را برای مدتی بیش از سه سال جایز ندانسته است، با الغاء خصوصیت از جرم‌های مواد مخدر، می‌توان این حکم را به سایر جرم‌ها نیز تسری داد. از طرفی، بند ۳ ماده ۳۸ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «در صورتی

۱. این آیین‌نامه که شرایط معافیت بخشی از جزای نقدی را بیان می‌کند، در بند «د» یکی از شرایط بهره‌مندی از این معافیت را عدم استفاده محکوم از قسط‌بندی اعلام کرده است.

۲. بخشی از دستورالعمل عفو ریاست قوه قضاییه: «باقی مانده اقساط محکومان به جزای نقدی از به کاهش می‌یابد». اگر جزای نقدی قابلیت قسط‌بندی نداشته باشد، آیا اجرای این دستورالعمل صحیح است. (به نقل از: فرهادی، علی؛ در:

که محکوم‌علیه در مجازات حبس توأم با جزای نقدی، مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت رییس حوزه قضایی ترتیبی برای پرداخت بدهد می‌تواند (با حصول سایر شرایط) از آزادی مشروط استفاده نماید». نکته موردنظر در اینجا عبارت «محکوم‌علیه می‌تواند با موافقت رییس حوزه قضایی ترتیبی برای پرداخت بدهد» است. در واقع، وقتی شخص نمی‌تواند تمام جریمه را یکجا بپردازد، راه‌حلی جز قسطبندی باقی نمی‌ماند. از این رو، منظور قانون‌گذار در این ماده چیزی جز قسطبندی جزای نقدی نیست.

طرفداران امکان صدور قرار قسطبندی جزای نقدی در ردّ این ایراد که با صدور قرار قسطبندی جزای نقدی اجرای حکم متوقف می‌شود و این امر مخالف حکم ماده ۲۸۳ ق.آ.د.ا.ک،^۱ است، بیان می‌دارند که اصولاً هرگاه محکوم‌علیه بخشی از جزای نقدی را (طی قسط نخست) پرداخت کرد، حکم در حال اجرا و محکوم در حال تمکین تلقی می‌شود. بنابراین، بازداشت محکوم در ازای عدم پرداخت جزای نقدی محل تأمل و تردید است (۲:۳۲۰).

در نتیجه، این گروه بر این اعتقاداند که طبق قوانین موجود امکان قسطبندی جزای نقدی وجود دارد و حتی قانون‌گذار در مورد مجازات‌های خاصی مثل دیه امکان اعسار یا قسطبندی را به صراحت مطرح کرده است (ماده ۳۰۳ ق.م.ا و ماده ۲ ق.ن.ا.م) و این تصریح بیانگر عدم تعارض و تباین بین صدور حکم اعسار یا قرار قسطبندی با ماهیت مجازات است.

در فرض قبول امکان صدور قرار قسطبندی این پرسش مطرح می‌شود که مرجع قسطبندی جزای نقدی کدام است. در پاسخ به این پرسش سه نظر ارائه شده است (۱۰-۱۰۹:۱۱).

۱. اختیار قسطبندی جزای نقدی با دادستان (و در واقع دایره اجرای احکام کیفری) است. زیرا، طبق بند ۳ ماده ۳۸ ق.م.ا، اتخاذ ترتیب پرداخت

۱. «عملیات اجرایی حکم پس از صدور دستور دادگاه شروع و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود مگر در مواردی که دادگاه صادرکننده حکم در حدود مقررات دستور توقف اجرای حکم را صادر نماید.»

جزای نقدی با موافقت رییس حوزه قضایی (که بعد از احیای دادسرا در سال ۱۳۸۱ وظایف وی را دادستان بر عهده دارد) ذکر شده است. بنابراین، دادستان می‌تواند جزای نقدی را قسطبندی کرده و نیازی به صدور حکم دادگاه نیست. وانگهی، در تبصره ۱ ماده ۳۱ ق.م.م.ا^۱ نیز به صراحت قید شده است که قسطبندی جزای نقدی را دایره اجرای احکام کیفری انجام می‌دهد. با توجه به اینکه دایره اجرای احکام زیر نظارت و نظر دادستان است، قسطبندی جزای نقدی نیز در صلاحیت دادستان خواهد بود؛

۲. به دلایل زیر، اختیار قسطبندی جزای نقدی با دادگاه است:

الف) مستنبط از ماده ۳۷ قانون اعسار، درخواست قسطبندی فرع بر دعوای اعسار است. بنابراین، قسطبندی مستلزم ارائه درخواست اعسار است تا اگر دادگاه احراز کند که محکوم‌علیه دارایی ندارد یا دارایی او برای پرداخت تمام بدهی وی کافی نیست، در مورد قسطبندی تصمیم‌گیری کند^۲ و چون رسیدگی به اعسار امری قضایی است، دادستان یا دایره اجرای احکام دادگستری نمی‌توانند قرار قسطبندی جزای نقدی را صادر کنند.

ب) در مواد مختلف ق.م نیز که امکان قسطبندی یا دادن مهلت مطرح شده کلمه «حاکم» به کار رفته است (ماده‌های ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م) که به معنای دادرس دادگاه به کار برده شده است نه دادستان (۸:۴۳۵)؛

پ) طبق ماده ۲۸۳ ق.آ.د.ا.ک، «عملیات اجرای حکم پس از صدور دستور دادگاه شروع و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود مگر در مواردی که دادگاه صادرکننده حکم در حدود مقررات دستور توقف اجرای حکم را صادر نماید.» ماده ۲۹۹ این قانون نیز شیوه اجرای حکم جزای نقدی را این‌گونه بیان کرده که میزان محکوم‌به باید به حساب خزانه دولت واریز و برگ رسید آن پیوست پرونده شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قسطبندی جزای نقدی با شیوه

۱. «تفسیر جزای نقدی مورد حکم، پس از اجرای مدت حبس توسط اجرای احکام منوط است به ...».

۲. نظریه شماره ۷/۱۱۳۷۵ مورخه ۷۹/۱۱/۲۶ (به نقل از: ۵:۱۵۶).

اجرای حکم مقرر قانون مقرر متباین است. از این رو، باید هرگونه تغییر یا توقف در اجرا با نظر دادگاه صورت گیرد و دادستان و دایره اجرا رأساً نمی‌توانند خارج از شیوه‌های مقرر قانونی ترتیب دیگری برای اجرای حکم برگزینند. از طرفی، جزای نقدی موضوع حکم دادگاه جزء درآمد دولت است و اجرای احکام نمی‌تواند درآمد دولت و پرداخت آن را بدون در نظر گرفتن حکم دادگاه قسطبندی کند و در قوانین موجود چنین اختیاری به اجرای احکام داده نشده است. در نتیجه این امر فقط از طرف دادرس دادگاه پذیرفتنی است. ۳. قسطبندی جزای نقدی با پیشنهاد دایره اجرای احکام کیفری و موافقت دادگاه امکان‌پذیر است. زیرا، طبق ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ا.ک رفع ایرادهای مربوط به اجرای حکم در صلاحیت دادگاه است و چگونگی پرداخت جزای نقدی و امکان قسطبندی یا عدم امکان قسطبندی نیز نوعی ابهام و اجمال در نحوه اجرای حکم است. بنابراین، برای رفع شبهه و تعیین تکلیف و قسطبندی جزای نقدی و مهلت‌های آن، دایره اجرای احکام از دادگاه استعلام خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که عمده دلیل مخالفان امکان صدور حکم به اعسار و قرار قسطبندی جزای نقدی آن است که جزای نقدی دارای وصف جزایی است و نمی‌توان مانند دین با آن برخورد کرد. ولی، باید توجه داشت که جزای نقدی نیز از نظر ماهیتی دین است و وجود وصف جزایی ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد. زیرا، جزای نقدی جزء دارایی منفی شخص بوده و بر اموال محکوم‌علیه بار می‌گردد. البته، این دین قائم به شخص است و با فوت مدیون و محکوم‌علیه ساقط می‌شود.

بنابراین، اصولاً باید تمام قواعد حاکم بر دین‌ها در مورد جزای نقدی نیز اعمال شود هر چند وجود وصف جزایی در این دین باعث می‌شود که

استثناهایی بر قواعد عام وارد شود، اینها نمی‌توانند اصل دین بودن جزای نقدی را خدشه‌دار کنند. از جمله این استثناها عبارت‌اند از:

۱. با توجه به ماده ۲۸۳ ق.آ.د.ا.ک، نمی‌توان اجرای حکم جزایی را متوقف کرد مگر به موجب قانون؛ یعنی، حکم بعد از طی مرحله‌های قانونی، باید اجرا شود. پس، به نظر می‌رسد که با توجه به این ماده امکان صدور حکم اعسار مطلق از جزای نقدی با مشکل روبه‌رو شود. زیرا، با صدور حکم اعسار مطلق از جزای نقدی، اجرای حکم متوقف می‌شود و این امر خلاف نصّ یاد شده و فلسفه مجازات‌هاست. ولی، این ماده مانع از صدور حکم به اعسار نسبی یا قرار قسط‌بندی نیست. زیرا، صدور قرار قسط‌بندی مانع اجرای حکم نیست، بلکه اجرای یکجای حکم به اجرای تدریجی تبدیل شده و با پرداخت نخستین قسط حکم در حال اجرا محسوب می‌شود و در صورت شک به اصل رجوع می‌کنیم که همان امکان صدور حکم قسط‌بندی در تمام انواع دیون - صرف‌نظر از منشأ پیدایش و ویژگی‌های آن - است. این دیدگاه با اصل برائت و تفسیر به نفع متهم نیز سازگار است؛

۲. از آنجا که این دین نوعی مجازات است که برای تأدیب و بازدارندگی مجرم وضع شده است، فقط در مورد خود وی باید اعمال شود. بنابراین، با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها بعد از فوت وی ساقط شده و به ورثه منتقل نمی‌شود.

بعد از پذیرش امکان قسط‌بندی جزای نقدی، به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه صدور قرار قسط‌بندی مستلزم رسیدگی قضایی به موضوع است و قسط‌بندی یا اعسار نوعی وقفه و یا حداقل طولانی شدن عملیات اجرایی بوده و دادستان یا دایره اجرای احکام کیفری نیز مجری حکم است، هرگونه تغییر و تبدیلی در نحوه اجرا در صلاحیت دادگاه است و محکوم‌علیه رأساً می‌تواند به دادگاه مراجعه و قسط‌بندی جزای نقدی را درخواست کند. دادگاه بر فرض اعتقاد به امکان رسیدگی به این درخواست، می‌تواند بدون پیشنهاد

دادستان یا دایره اجرای احکام کیفری وارد رسیدگی شده و تصمیم‌گیری کند. بنابراین، درباره مرجع قسطبندی جزای نقدی، نظری که ناظر به اختیار دادگاه در رسیدگی به درخواست قسطبندی است با اصول حقوقی و مقررات موضوعه انطباق بیشتری دارد.

استناد قانونی دادگاه برای رسیدگی به درخواست اعسار و قرار قسطبندی جزای نقدی می‌تواند ماده ۳۷ قانون اعسار باشد که به موجب آن، در خصوص هر دینی دادگاه می‌تواند با رسیدگی قضایی پس از احراز اعسار قرار قسطبندی آن را بدهد. البته این نتیجه مانع از آن نمی‌شود که در موارد مخصوص - مثل تبصره ماده ۳۱ ق.م.م.ا یا بند ۳ ماده ۳۸ ق.م.ا - دادستان قرار قسطبندی پرداخت را صادر کند.

فهرست منابع

۱. آنسل، مارک؛ دفاع اجتماعی؛ مترجم: آشوری، محمد و نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵
۲. احمدی موحد، اصغر؛ اجرای احکام کیفری؛ چاپ اول، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۳
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ چاپ پنجم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶
۴. سماواتی، حشمت ا...؛ بررسی و تحقیق پیرامون اعسار؛ چاپ اول، نشر کمالان، ۱۳۷۵
۵. شهری، غلامرضا؛ تحصیل دوست، فریدون؛ صمدی اهری، محمد هاشم؛ گودرزی، حمید رضا و رحیمی اصفهانی، عباسعلی؛ مجموعه قوانین و مقررات

- حقوقی، چاپ اول، سه جلدی، جلد اول، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲
۶. صلاحی، جاوید؛ کیفرشناسی؛ چاپ اول، انتشارات آرش، ۱۳۵۲
۷. علی آبادی، عبدالحسین؛ حقوق جنایی، چاپ اول، جلد دوم، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷
۸. کاتوزیان، ناصر؛ قانون مدنی در نظم حقوق کنونی؛ چاپ هفتم، نشر میزان، ۱۳۸۱
۹. گلدوزیان، ایرج؛ بایسته‌های حقوق جزای عمومی؛ چاپ پنجم، نشر میزان، زمستان ۱۳۸۰
۱۰. گودرزی، محمدرضا و جوانفر، عباس؛ نارسایی‌های زندان، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، شماره نهم و دهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲
۱۱. مظفری، احمد؛ تقسیط جزای نقدی، مجله حقوقی دادگستری، سال ششم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان ۱۳۷۵
۱۲. مهاجری، علی؛ آیین رسیدگی در دادسرا، چاپ پنجم، نشر فکرسازان، ۱۳۸۵
۱۳. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی؛ چاپ هشتم، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴